**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**1402030۷**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یکی از روایت‌هایی که در موردش می‌خواهیم صحبت کنیم روایتی هست که در مورد حق القسم هست. روایت ۳۹۱۹۶. یک بحث‌های فقهی در مورد این که آیا حق القسم یعنی حق همخوابگی، حق ابتدایی هست؟ ابتدایی نیست؟ این بحث‌ها را نمی‌خواهیم اصلاً وارد آن بحث‌ها بشویم. حیث بحث ما بحث آنها نیست. حق قسم یعنی این که شخص یک شب از چهار شب را زن حق داشته باشد مرد در نزد او شب را به صبح برساند، بیتوتۀ در نزد او بکند. حالا مورد بحث هست که آیا ابتدایی هست یعنی ابتداءً یک همچین حقی وجود دارد یا اگر چند تا زن داشته باشد در نزد هر کدام که یک شب خوابید باید برای دیگری هم بخوابد. نمی‌خواهیم این بحث‌ها را وارد کنیم، حالا فرض این است که در جایی که حق قسم وجود دارد آیا می‌تواند با شرط حق قسم را ساقط بکند یا نه؟ در بعضی روایات استفاده می‌شود می‌تواند ساقط کند و بعضی روایت‌ها استفاده می‌شود که نمی‌تواند ساقط کند. یکی از روایت‌هایی که ازش استفاده می‌شود که، حالا این روایت را بخوانم، روایت زراره، قال کان الناس، حالا این روایت زراره اوّل یک بحث سندی مختصری در موردش بکنم بعد یکباره وارد بحث‌های دلالی‌اش بشویم.

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ زُرَارَةَ قَالَ: كَانَ النَّاسُ بِالْبَصْرَةِ يَتَزَوَّجُونَ سِرّاً»

در سند این روایت یک تحریفی رخ داده، عبارت صحیح این هست:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيم بن مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ»

یک علی بن این وسط اضافه شده، یک علی هم بعد از ابراهیم محرّف بن هست. حالا اوّل نکته‌اش را بگویم که چرا این غلط رخ داده بعد که چطور شده که این تحریف رخ داده را هم عرض کنم.

این حسن بن علی که در این سند هست حسن بن علی بن فضال هست، این حسن بن علی بن فضال از ابراهیم بن محمد الاشعری روایت می‌کند، ابراهیم بن محمد اشعری هم از عبید بن زراره روایت می‌کند. روایت ابراهیم بن محمد اشعری عن عبید بن زراره در مواردی هست که بعضی از آنها راوی از ابراهیم بن محمد اشعری هم حسن بن علی بن فضال است که ابن فضال عن ابراهیم بن محمد الاشعری عن عبید بن زرارة، کافی، جلد ۲، صفحۀ ۳۴۱، رقم ۱۵ و جلد ۷ رقم ۳۹۶، رقم ۸، و همینطور در رجال کشی من سندش را یادداشت کردم، آدرسش را ندادم ولی سندش را می‌گویم، محمد بن مسعود قال حدثنی علی بن حسن عن ابیه عن ابراهیم بن محمد الاشعری عن عبید بن زرارة، رجال کشی هست حالا آدرسش را اگر رفقا پیدا کنند به من بگویند خوب است. ابراهیم بن محمد اشعری از عبید بن زرارة علاوه بر مواردی که ابن فضال راوی‌اش است در کافی، جلد ۱، صفحۀ ۴۴۹، رقم ۳۱ و جلد ۲، صفحۀ ۲۵۴، رقم ۱۳ هم نقل می‌کند.

اصل قضیه این است که در سند یک علی به کار رفته، یک ابراهیم به کار رفته. خیلی وقت‌ها اشخاص با دیدن علی و ابراهیم که بین این علی و ابراهیم هم «عن» قرار گرفته که «عن» شبیه «بن» است، ذهن اصلاً می‌رود به سمت علی بن ابراهیم معروف، اصلاً ذهن علی را که می‌بیند، ابراهیم هم، گفتیم سند اصلی اینجور بوده

«حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيم» علی عن ابراهیم را که می‌بیند ذهنش می‌رود به علی بن ابراهیم معروف و این را اشتباهاً به جای این که عن ابراهیم بنویسد عن علی بن ابراهیم می‌نویسد.

با وجود بحث چیز اشتباه سهو ناخودآگاه است که رخ داده. عن محمد الاشعری، آن هم به تبع این که این علی بن ابراهیم می‌شود علی بن ابراهیم خب دیگر علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم هاشم است دیگر، آن عن محمد الاشعری، بن محمد اشعری هم تبدیل می‌شود به عن محمد اشعری. اینها تحریفات خیلی شایعی هستند. یکی از نکاتی هم که ممکن است منشأ تحریف باشد آن این است که گاهی اوقات بن علی تحریف می‌شود به عن علی. و این عن علی در حاشیه نوشته می‌شود و این حاشیه داخل متن می‌شود. یکی از شاخه‌های مهم تحریف، تحریف به جمع بین نسخۀ اصلی و نسخۀ محرّف هست. اینجا بن علی که نسخۀ اصلی هست با عن علی که نسخۀ محرّف هست گاهی اوقات اینها با همدیگر جمع می‌شوند، می‌شود حسن بن علی عن علی بن ابراهیم، یعنی عن علی این وسط افزوده می‌شود. البته آن احتمال قبلی قوی‌تر هست حالا بماند وجه‌اش. به هر حال این بحث سندی‌اش بماند. دیدم حاج آقا در نکاح همینجور سریع نگاه می‌کردم یک بحث سندی کردند علی القاعده باید همین مطلبی که می‌گویم فرموده باشند، مراجعه نکردم ببینم که چی فرمودند.

این روایت این هست: «كَانَ النَّاسُ بِالْبَصْرَةِ يَتَزَوَّجُونَ سِرّاً»

مردم در بصره ازدواج پنهانی می‌کردند. ازدواج پنهانی «فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهَا»

بصره یک ویژگی دارد که خیلی شهری بوده که شیعه در آن محدود بوده، سنی‌ها زیاد بودند و این ازدواج هم که می‌کردند این ازدواج دائم است نه ازدواج موقت. اصلاً در محیط بصره ذیلش و اینها هم که هست روشن است که مراد ازدواج دائم است نه موقت، چون اصلاً در ازدواج موقت حق قسم ندارد، این فرض این است که می‌خواهد حق قسم را ساقط کند. ولی خب در همان بصره هم بالأخره مسئلۀ همسر اوّل و اینجور چیزها هست که از آن می‌ترسیده.

«فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهَا أَنْ لَا آتِيَكِ إِلَّا نَهَاراً وَ لَا آتِيَكِ بِاللَّيْلِ» اوّلاً فقط روز بیایم شب نمی‌آیم «وَ لَا أَقْسِمَ لَكِ» یعنی آن حق قسمی که هست نداشته باشی.

«قَالَ زُرَارَةُ وَ كُنْتُ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَذَا تَزْوِيجاً فَاسِداً»

حالا خود زراره هم این کاره بوده یا نبوده من نمی‌دانم در مورد شخص خودش است یا ازش سؤال می‌کردند. زراره من خیلی نشنیدم که بصره و اینها ساکن باشد، احتمالاً ازش سؤال کردند.

**شاگرد:** دیر هم ازدواج کرده

**استاد:** نه اصلاً زمان امام باقر و امام اینها زراره در این خط‌ها نبوده

**شاگرد:** روایت هم دارد که شبهه دارم

**استاد:** بله، شبهاتی داشته، آنجا می‌گوید تسری می‌کرده، کنیز می‌گرفته امثال اینها اصلاً ازدواج. در مورد خودش نباید باشد باید مسئلۀ شرعی. ازش سؤال می‌کردند این جواب می‌داده که صحیح است ولی نگران این بوده که این جوابش جواب مطابق شرع نباشد.

می‌گوید: «وَ كُنْتُ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَذَا تَزْوِيجاً فَاسِداً فَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يَعْنِي التَّزْوِيجَ»

**شاگرد:** شاید سؤال نمی‌کرده می‌ترسیده یک بدعتی شایع بشود

**استاد:** «إِلَّا أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ هَذَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ وَ لَوْ أَنَّهَا قَالَتْ لَهُ بَعْدَ هَذِهِ الشُّرُوطِ قَبْلَ التَّزْوِيجِ نَعَمْ ثُمَّ قَالَتْ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا إِنِّي لَا أَرْضَى إِلَّا أَنْ تَقْسِمَ لِي وَ تَبِيتَ عِنْدِي فَلَمْ يَفْعَلْ كَانَ آثِماً.»

این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ مضمونش چی هست؟ حالا آن یعنی تزویج را فعلاً حذفش کنید، در نظر نداشته باشید. این روایت من ابتداءً یک معنایی به ذهنم رسیده بود بعد نگاه کردم دیدم خیلی از آقایان همینجور عبارت را فهمیدند، ولی یک روایت بعدی هست که این روایت بعدی ممکن است قرینه باشد برای این که این فهمی که ما از این روایت داریم فهم درستی نیست. آن این است که این می‌گوید، امام علیه السلام می‌فرمایند که این شرط، شرط صحیحی است بهشرطی که در ضمن عقد نکاح قرار بگیرد. اگر در گفت‌وگوهای ابتدایی باشد و در ضمن عقد نکاح، عقد نکاح بر او واقع نشود اثر ندارد. شرط است که اگر در گفت‌وگوهای بدوی باشد آن گفت‌وگوها فایده ندارد، قبل و بعد یعنی در صیغۀ نکاح باشد، قبلش یعنی در صیغۀ نکاح نباشد.

این مرحوم مجلسی اوّل در روضة المتقین، جلد ۸، صفحۀ ۳۰۶ دارد که:

«الظاهر أن المراد أن الشروط التي كانت قبل العقد بمنزلة العدم»

یک ادامه‌ای دارد آن بماند. در ملاذ الاخیار، جلد ۱۲، صفحۀ ۲۶۸ هم علامۀ مجلسی می‌فرماید:

«يمكن أن يكون هذا الخبر كالأخبار التي مضت أن شروط النكاح تجب أن تكون بعده، و الكلام فيه كما تقدم.»

این این مطلب.

مرحوم میرزای قمی هم در رسائلش بحثی در مورد این روایت هست من فرصت نکردم بحث ایشان را ببینم فقط آدرسش را می‌دهم آنجا یک قدری بحث مفصلی داشت می‌خواستم کامل ببینم آن را بعداً عرض می‌کنم که ایشان چی دارند. رسائل میرزای قمی، جلد ۲، صفحۀ ۹۴۷.

این کأنّ می‌خواهد بگوید که شروطی که در گفت‌وگوهای قبل از عقد هست این شروط تا وقتی که عقد صریحاً در ضمن عقد ذکر نشوند اینها لازم الوفاء نیستند. معنای این مطلب این است که این عقد صحیح است، این شرط صحیح است دقیقاً. ولی روایت بعدی زراره ظاهرش این نیست. ظاهرش این است که این شرط اگر در صیغۀ نکاح باشد صحیح نیست، بعد از نکاح در یک عقد خارج لازم عقد دیگر باشد صحیح است، حالا این را بخوانم.

علی بن حسن بن فضال عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن زرارة، دو تا سند به علی بن الحکم هست اینها، «عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْنَّهَارِيَّةِ» نهاریة ظاهراً یعنی همین زنی که قرار است روز مرد پیشش برود شب نرود و در چاپ دارالحدیث می‌گوید همۀ مخطوطات نهاریة است، چاپ قبلی مهاریة بوده همان نهاریه است ظاهراً.

«يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ أَنْ يَأْتِيَهَا مَتىٰ شَاءَ كُلَّ شَهْرٍ وَكُلَّ جُمْعَةٍ يَوْماً، وَمِنَ النَّفَقَةِ كَذَا وَكَذَا؟»

اختیار آمدنش مثلاً هر ماهی، هر هفته‌ای یک روز، نه هر چهار روز یک بار. هر ماه یک بار.

«وَمِنَ النَّفَقَةِ كَذَا وَكَذَا؟» مقدار نفقه را هم تعیین کنند. که نفقه‌ای که واجب هست، کمتر از نفقۀ واجب را برایش قرار بدهند.

«قَالَ: «لَيْسَ ذٰلِكَ الشَّرْطُ بِشَيْ‌ءٍ، وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَةِ مِنَ النَّفَقَةِ وَالْقِسْمَةِ،»

هم نفقۀ متعارفی که زن باید داشته باشد این دارد، هم قسمت هر چهار شب یک باری که هست اینها را دارد.

می‌گوید: «وَلٰكِنَّهُ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَخَافَتْ مِنْهُ نُشُوزاً، أَوْ خَافَتْ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا أَوْ‌ يُطَلِّقَهَا، فَصَالَحَتْهُ مِنْ حَقِّهَا عَلىٰ شَيْ‌ءٍ مِنْ نَفَقَتِهَا أَوْ قِسْمَتِهَا، فَإِنَّ ذٰلِكَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ».

می‌گوید اگر زن بترسد که شوهرش ازدواج مجدد داشته باشد یا طلاقش بدهد مصالحه بکند حقش را «عَلىٰ شَيْ‌ءٍ مِنْ نَفَقَتِهَا أَوْ قِسْمَتِهَا، فَإِنَّ ذٰلِكَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ».

ظاهر این مطلب این است که مصالحه به این هست که تو ازدواج موقت نکنی، طلاق هم ندهی من هم نفقه و قسمت خودم را کامل نمی‌خواهم.

**شاگرد:** ازدواج مجدد می‌کند قسمت دیگر موضوع ندارد.

**استاد:** نه، قسمت ممکن است موضوع داشته باشد دیگر گفتم، ابتدایی را اگر بدانیم. این که به این تمسک شده اتفاقاً به اینها در مورد این که حق ابتدایی است، می‌گویم وارد آن بحث‌ها نمی‌خواهم بشوم چون از بحث ما فعلاً خارج است حالا آیا می‌شود استدلال کرد حاج آقا بحث کردند، در نکاح و اینها حاج آقا بحثشان در مورد همان حق قسم و امثال اینهاست می‌شود بحث کرد استدلال کرد، من حالا زاویۀ دیدم آن بحث نیست.

اینجا ظاهر این مطلب این هست که این شرط اگر در ضمن عقد نکاح باشد باطل است، در ضمن عقد مصالحه باشد صحیح است. خب یک سؤالی هست که این چه فرقی هست که در ضمن عقد نکاح باشد یا در ضمن عقد مصالحه، طبق قاعده البته، شرعاً ممکن است فرقی باشد که در ضمن عقد نکاح صحیح نباشد در ضمن عقد مصالحه صحیح باشد. بعضی‌ها مثلاً گفتند که این اگر در ضمن عقد نکاح باشد اسقاط ما لم یجب است، ولی بعداً وقتی حق ثابت شد اسقاط ما لم یجب نیست، اینجوری مثلاً خواستند بین اینها فرق بگذارند.

صاحب قاموس الرجال مرحوم شوشتری در نجعه این دو تا روایت را آورده، اوّل این روایت دومی را آورده بعداً روایت اوّلی را آورده. بعد اینجوری فرموده و یمکن حمل خبره الاول، یعنی خبر زرارۀ اوّل علی الثانی بأنّ قوله فی الاول لیس ذلک الشرط بشیءٍ اذا لم یکن جزء العقد بان یکون قبله مقابلةً فلا اثر له.

که همان معنایی که در آن مقابله می‌کردیم که این روایت را، روایت دوم را هم به این شکل معنا کرده، ولی من تصور می‌کنم این روایت دوم این معنا در موردش خیلی مستبعد است. آن بحثی که هست می‌گوید اگر می‌خواهد این انجام بشود بعد از عقد برود به صورت مصالحه انجام بدهد. اگر قرار بود مرادش این هست که اکتفا نکند به مقابلۀ قبلی در خود صیغۀ نکاح می‌تواند انجام بدهد دیگر آن «فَصَالَحَتْهُ مِنْ حَقِّهَا عَلىٰ شَيْ‌ءٍ مِنْ نَفَقَتِهَا أَوْ قِسْمَتِهَا» و امثال اینها این چیز نمی‌شود.

**شاگرد:** هر دو تا حدیث زراره فکر کنم یکی‌اش از امام باقر بود

**استاد:** هر دویش از امام باقر است.

**شاگرد:** با وجود این که یکی را، مثلاً عقل را پرسیده چطور آن سؤال را هم پرسیده؟

**استاد:** حالا عرض می‌کنم. البته یکی‌اش سألتُ است، یکی سئل ابو جعفر است، دو تا سؤال جداگانه هست اینها با همدیگر فرق می‌کند. ولی من تصور می‌کنم به احتمال زیاد این روایت‌ها یکی بوده در اصل. و برداشت نادرست از روایت اوّل، روایت دوم را ایجاد کرده، اصلاً نقل به معنای همان روایت اوّل است با یک فهم نادرست که در آن روایت اوّل این که گفته ینبغی ان یکون هذا الشرط بعد النکاح. این بعد النکاح را به معنای این معنا کرده سائل آن راوی، یعنی بعد از تحقق نکاح، یعنی در یک صیغۀ جداگانه امثال اینها، می‌گوید، بعد النکاح را در مقابل فی النکاح قرار داده فی صیغة النکاح. در حالی که ظاهراً مراد این هست که خود این روایت زراره را که اگر کسی دقت کند تقریباً روشن است همان معنایی که آقایان معنا کردند که می‌خواهد بگوید جزء العقد باید قرارش بدهد، اگر تنها آن زن همین مقداری که گفته، همین شرط را که گفت، زن گفت قبول. بعد موقعی که عقد را می‌خواهند جاری کنند دیگر شرط اعاده نشد، تکرار نشد امثال اینها. که این روایت می‌خواهد بگوید که این شرط، شرطی لازم الوفاء هست که در صیغۀ عقد تکرار شده باشد اما اگر شرطی که تکرار نشده باشد این شرط لازم الوفاء نیست. خب اگر ما عبارت را بگوییم این دو تا یکی هستند، بعید هم نیست. این که اساساً یک موضوع اینقدر دقیق، خاص، نهاریه، امثال اینها، حالا یک نکتۀ دیگر هم عرض می‌کنم امثال موسی بن بکر و علی بن حکم اینها سؤال به حفظشان اعتماد کردند، خود زراره سؤال کرده بوده، نه این که زراره، سئل ابو جعفر نبوده، و این است که به اعتماد حفظ و امثال اینها صورت گرفته مثلاً بگوییم این چیز صورت گرفته، خیلی مستبعد هست که دقیقاً یک روایت این شکلی تکرار شده باشد و این هم حکمش هم کاملاً متفاوت باشد از زراره من بعید می‌دانم. بنابراین من همان مطلب صاحب نجعه را می‌خواهم بپذیرم ولی نه این که روایت اوّل را، روایت دوم را حمل کنیم بر روایت اوّل. روایت ۳۹۱۹۷ را حمل بر اوّل کنیم. نه، می‌گوییم همان روایت اوّل بوده به اشتباه به روایت دوم تبدیل شده. حمل یعنی یک موقعی هست که می‌خواهیم بگوییم که آن روایت اوّلی مطلق است این مقید است تقیید کنیم، از باب حمل مطلق بر مقید، ایشان اینجوری ظاهراً می‌خواهد بگوید، می‌گوید خب قید می‌کنیم اوّلی را به دومی و امثال اینها، نه این دومی تقریباً روشن هست که این متن فعلی‌اش این حمل را تاب ندارد ولی این که اشتباه شده باشد در برداشت این روایت و روایت به این شکل آمده باشد من بعید نمی‌دانم این شکلی باشد. خب اگر این مدلی باشد این روایت اوّلی زراره با دو تا روایت قبلی که داشتیم یکی مرسلۀ: «ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهَا أَنْ يَأْتِيَهَا إِذَا شَاءَ وَ يُنْفِقَ عَلَيْهَا شَيْئاً مُسَمًّى قَالَ لَا بَأْسَ.»

و روایت: «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ شَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ يَأْتِيَهَا إِذَا شَاءَ وَ يُنْفِقَ عَلَيْهَا شَيْئاً مُسَمًّى كُلَّ شَهْرٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.»

کاملاً با اینها تطبیق می‌کند. یعنی می‌خواهم بگویم خود این روایت‌های زراره هم اگر بگوییم با همدیگر معارض هستند آن روایت دیگر قابل عمل هست. یک نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم. ولو به قرینۀ آن دو روایت عبد الرحمن ابن ابی عبد الله و روایت مرسلۀ ابن ابی عمیر که ما از جهت سندی هم معتبرش می‌دانیم این هم مؤید این مطلب هست که روایت زرارۀ دومی صورت تحریف شدۀ روایت زرارۀ اوّلی هست. خب این باشد معنایش این است که حق قسم را می‌شود اسقاط کرد، که عرض کردم طبق قاعده است. این که زن حق قسم داشتن در واقع عقلاءً به خاطر این هست که اینجور نیست که، یعنی عقلاءً مرد به عهده می‌گیرد حقوقی را برای زن، نفقه دادن زن را به عهده می‌گیرد، این که چهار شب، یعنی شارع مقدس یک سری حقوقی را برای زن قرار داده ولی این حقوق را بر مرد الزام کرده به خاطر این که در عقد ازدواج کأنّ این حقوق را به عهده گرفته. به عهدۀ خودش قرار داده و این عقلایی‌اش هم همین هست که علتی این که به گردن مرد هست که نفقه بدهد و به گردن مرد این هست که حق قسم داشته باشد این هست که علی کتاب الله و سنت نبیه در واقع دارد عقد می‌خواند. التزام شرعی صرف نیست، من در ضمن عقد ازدواج خودم تعهد می‌دهم که آن چیزهایی را که شارع مقدس به گردن من می‌گذارد در ازدواج آن شیءها به عهدۀ من بیاید. خب می‌توانم مقیدش کنم این به نظر می‌رسد که این در واقع داخل در همین است که مقتضی ثبوت این شیءها به گردن مرد در جایی هست که خودش تعهد داده باشد. تعهد مرد هست که اینها را به عهده‌اش می‌آورد. اگر با شرط تعهدش را مضیق کند، خب طبیعتاً به گردنش نمی‌آید، فکر می‌کنم عقلاءً همینجور باشد که اینها را، این که الآن مثلاً در غرب نفقه ندارند و ما این که در شرع ما آمده این خب یک حکم شرعی هست شارع آورده ولی این حکم شرعی را از این جهت به گردن مرد آمده که ازدواج را به شکلی که شارع گفته تعهد می‌کند، به عهده می‌گیرد، و الا اگر ازدواج را به آن شکل به عهده نگیرد به گردنش هم نمی‌آید. در صیغه‌های ازدواج اگر دقت کرده باشید در صیغه‌های ازدواج خیلی وقت‌ها این قید علی کتاب الله، امثال اینها آمده، یک سری حتی الآن من جلد بیست و پنجم همراهم هست، اگر جلد بیست و پنجم نکاح را ببینید ازدواج‌هایی که می‌کردند این تأکیدات خیلی وقت‌ها بوده، به طوری که مثلاً در ازدواج موقت که قسم نیست و حق نفقه ندارد اینها را در صیغه ذکر می‌کردند کأنّ اینها چیزهایی هست که شروطی هست که تعهدهای مرد هست، در ازدواج دائم تعهد دارد به این که نفقه بپردازد، تعهد دارد بر این که رعایت کند حق قسم او را، از آن طرف زن هم تعهد می‌دهد که یک نوع سلطۀ مرد را برای خودش به رسمیت بشناسد و اینها همۀ اینها به خاطر تعهدات طرفین است، شارع مقدس یک تعهداتی را به عنوان پیش فرض مطرح کرده گفته این چیزها را من اگر کسی کأنّ بر خلاف اینها می‌خواهد باید اعلام کند، اگر اعلام نکند بر طبق همان پیش فرض مسئله رفتار می‌شود. فکر می‌کنم عقلایی‌اش همین هست که اینها مقتضی ثبوت این گونه حقوق بر مرد و ثبوت آن گونه حقوق بر زن این هست که اینها در ضمن عقد شرط می‌کنند، این که عرض کردم حق سکنای زن هم از همین باب است که زن حق سکنیٰ یعنی این که در بیرون رفتن از منزل اجازۀ شوهر شرط است چون زن این حق را دارد با عقد ازدواج به مرد می‌دهد، اگر در ضمن عقد ازدواج حق سکنیٰ برای خودش قرار بدهد یعنی این که حقی که نسبت به مرد هست این را مضیق دارد انشاء می‌کند و طبق قاعده است و باید هم صحیح باشد.

**شاگرد:** چرا این روایت را نمی‌فرمایید که یعنی بگویید روایت دوم صحیح است به این جهت که بعد النکاح را تفسیر کنیم به این که بعداً شرط می‌کند یعنی مثلاً خانم شرط می‌کند، ولی اگر قبلش باشد «وَ لَوْ أَنَّهَا قَالَتْ لَهُ بَعْدَ» «قَبْلَ التَّزْوِيجِ» باشد این اصلاً درست نیست.

**استاد:** عرض کردم ولو به قرینۀ این دو تا روایت دیگری که این شرط را صحیح بداند. دو تا روایت صحیح السند داریم، معتبر داریم

**شاگرد:** بعد النکاح را چون حاج آقا

**استاد:** نه و این

**شاگرد:** آخر شرط بعد از نکاح که فایده‌ای ندارد، حق تمام شده رفته

**استاد:** شرط در ضمن مصالحه است.

**شاگرد:** بله تمام شده رفته

**استاد:** تمام شده رفته. ببینید این روایت اوّلی که هست این بعد النکاح که می‌خواهد بگوید یعنی بعد از شروع در صیغه خواندن، یعنی در ضمن صیغۀ شروط، این را در روایت‌های زیادی داریم این مضمون که مرحوم مجلسی می‌گوید شروط نکاح تجب ان تکون بعده، روایت‌های در شروط می‌گوید شروطی که قبل از عقد خواندن هست ینبغی ان یکرر فی العقد. این مضمونی که مرحوم مجلسی می‌گوید و الکلام فی کما تقدمه امثال اینها، این روایت‌های متعددی درش هست، این مضمون که شروط در ضمن مقاوله تا در ضمن صیغۀ نکاح ذکر نشوند، لازم المراعات نیستند، این روایت‌های زیادی هست همین تعبیر بعد النکاح هم در آنجا هست. عین همین تعبیرات الآن هست و در شروط دیگر اینجا هست، حالا مراجعه بفرمایید این را خواهید دید. حالا این را دقت بفرمایید.

**شاگرد:** مقتضای آن فرمایشتان استاد این است که اگر اینها تعارض کنند تساقط کنند باز مقتضای اصل این است که صحیح باشند؟

**استاد:** بله همینجور است. ما طبق قاعده می‌خواهیم بگوییم، می‌گوییم طبق قاعده این است که اینها شرط باید صحیح باشد. ما در واقع به یک معنا سه تا روایت داریم که طبق قاعده مشی کرده، آن روایتی که خلاف این هست اگر هم بگوییم که این روایت صلاحیت معارضه با آن سه تا روایت هم داشته باشد فوقش این است که اینها تساقط می‌کنند طبق قاعده باید صحیح باشد. علاوه بر این که با توجه به این که اینها سه تا روایت هستند آدم اطمینان دارد که به صدور اجمالی این سه روایت، یعنی همان مرسلۀ ابن ابی عمیر و روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله و زرارۀ اوّل و در تعارض بین خبر قطعی الصدور و خبر غیر قطعی الصدور، خبر قطعی الصدور مقدم است. یعنی روایت‌های مصححه قطعی الصدور هستند و روایت غیر مصححه و مفسده قطعی الصدور نیست اوّلین مرجح از مرجحات هم که قطعی الصدور باشد لازمه‌اش این است که صحیح باشد. عرض کردم تازه علی القاعده هم هست.

**شاگرد:** با سه تا آن وقت قطع یا همان اطمینان هم هست؟

**استاد:** همان حالا قطع و اطمینان هر جور می‌خواهید بفرمایید همین هست دیگر. یعنی چیزی هست که عقلاءً عنوان لا ریب فیه برایش صدق می‌کند، اینها چیزهایی هست که فان مجمع علیه لا ریب فیه که مستند این ترجیح قطعی الصدور بر غیر قطعی الصدور هست بر این جور موارد صدق می‌کند.

**شاگرد:** پشتوانۀ این فرمودید دربارۀ این که یک سری از شروط لو لا، یعنی یک سری از ملاک‌هایی که از لو لا الشرط است یا نه، آن هم می‌توانست خود اینجا بیاید برایمان کار بکند؟

**استاد:** بله همینجور است، علتی که می‌گوییم طبق قاعده است همین است، این که اینها لو لا الشروط است یا با شروط است آن تناسبات حکم و موضوع عقلایی مؤثر است. اصل این نکته‌ای که ما می‌گوییم اینجا علتی که من، علت این نکته این هست عقلاءً اینجور اموری که تعهداتی که به عهدۀ مرد می‌آید و تعهداتی که به عهدۀ زن می‌آید اینها ولو شرعاً ذکر کرده باشد شرع ذکر کرده برای این که طرفین این را در صیغۀ عقد تعهد کنند. اگر تعهد نکردند اینها تعهداتی هست که افراد در ضمن صیغۀ عقد انجام می‌دهند. حالا یک نکته‌ای اینجا هست در مورد این که حالا این را در جلسۀ بعد عرض می‌کنم بعضی نکات چیزی هست، حالا می‌خواستم کلام مرحوم میرزای قمی را ببینم، ببینم اینجا چیز خاصی دارد یا نه، وارد بعدی نشدم ببینم مطلبی که ایشان دارد چی هست و من بحث‌های آقایان را ندیدم در مورد این، جاهای که خود این روایت وارد شده باشد را دیدم، ولی احیاناً ممکن است حالا بگردیم ببینیم که خود این بحث را آقایان چجوری دنبال کردند، چون یکی از مشکلات همین پیدا کردن مباحث در لابلای مباحث آقایان هست، جایی که روایت را نقل کرده باشد آن راحت است، متن روایت را می‌زنیم پیدا می‌کنیم، جایی که روایت نقل نشده باشد پیدا کردنش خب سخت است. این هم به خاطر سختی که هست این فعلاً پیدایش نکردم، حالا من می‌گردم پیدایش می‌کنم، این بحث‌های آقایان را ببینم اگر نکتۀ جدید خاصی بود خدمت آقایان خواهیم بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان